

اصطلاحی‌شدن در زبان فارسی در قالب برنامه‌کمینه‌گرا

مهرزاد منصوری*

دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه شیراز، فارس، ایران

دریافت: ۹۲/۱۰/۳۰

پذیرش: ۹۲/۲/۱۵

چکیده

نحوه شکل‌گیری اصطلاحات در زبان، یکی از مواردی است که در تحلیل‌های نحوی می‌توان به آن استناد نمود. از جمله این موارد می‌توان به ردفورد (1997 & 2014) اشاره کرد که وی با اشاره به نحوه شکل‌گیری اصطلاحات در زبان انگلیسی، فرض فاعل درون گروه فعلی را در قالب برنامه‌کمینه‌گرا تبیین نموده است. این پژوهش که به تحلیل اصطلاحات زبان فارسی اختصاص یافته است، نشان می‌دهد که اصطلاحی‌شدن در زبان فارسی فرضیه فاعل درون گروه فعلی را تقویت می‌کند. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که روند شکل‌گیری ساختار گروه پیشینه در زبان فارسی منطبق بر قاعده ادغام در برنامه‌کمینه‌گرا و از پایین به بالا می‌باشد.

این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که اصطلاحی‌شدن در زبان فارسی در سطوح فعل تیره، گروه زمان و ساختارهای متنی شکل می‌گیرد. علاوه بر این، تحلیل ارائه‌شده در این جستار نشان می‌دهد که اصطلاحی‌شدن در سطوح متعدد، قبل و بعد از انجام فرآیندهایی نظیر قلب نحوی و مبتداسازی صورت می‌گیرد.

واژگان کلیدی: برنامه‌کمینه‌گرا، فاعل درون گروه فعلی، قاعده ادغام، اصطلاحات، اصطلاحی‌شدن.

۱. مقدمه

مواردی در زبان نظیر اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و فعل‌های اصطلاحی که صورتی اصطلاحی و ساختاری ثابت و غیر زایا پیدا می‌کنند، مورد توجه زبان‌شناسان با نگرش‌ها و گرایش‌های متفاوت می‌باشد که از آن جمله می‌توان به ردفورد^۱ (1997 & 2014)، اُگریدی^۲ (1998)، کیسرو

E-mail: Mans1252000@yahoo.com

* نویسنده مسئول مقاله:

بلی^۳ (1999)، ایفل^۴ (2002)، کیشیماتو^۵ (2008)، لیو^۶ و دیگران (2010) اشاره نمود. برنامه‌کمینه‌گرا مانند هر نظریه‌ای، مفاهیم تازه‌ای در نحو، ساختار جمله و گروه ارائه نمود. از جمله مفاهیمی که در این برنامه مورد نظر است و در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است، نحوه شکل‌گیری ساختار گروه بیشینه است. در این رویکرد هر گروه بیشینه به این صورت شکل می‌گیرد که ابتدا هسته با متمم ادغام می‌شوند و گروه میانی (ایکس‌تک تیره) را شکل می‌دهند. این سازه سپس با مخصص خود ادغام می‌شود تا گروه بیشینه را شکل دهد. با این فرض هر گروه بیشینه که متمم هسته گروه دیگری باشد، با هسته ادغام و گروه میانی دیگر شکل می‌گیرد. این هسته بار (ایکس‌بار) به‌نوبه خود با مخصص خود ادغام می‌شود تا گروه بیشینه مورد نظر شکل گیرد. به همین شکل، ساختار هر گروه بیشینه از پایین شکل می‌گیرد تا گروه بیشینه بالایی تشکیل شود. این فرض برخلاف شکل‌گیری ساختار قواعد ساخت گروهی در نظریات پیشین دستور زایشی، از جمله نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی است.

یکی دیگر از مفاهیم مطرح در برنامه کمینه‌گرا که در این پژوهش مورد توجه است، فرضیه فاعل درون گروه فعلی است. بخشی از داده‌هایی که می‌تواند در تحلیل برنامه کمینه‌گرا در این خصوص مورد توجه قرار گیرد، نحوه شکل‌گیری اصطلاحات و در این پژوهش، اصطلاحی‌شدن یا انجماد عبارت‌های زبانی است.

پژوهش حاضر به‌طور مشخص دو پرسش اساسی را مورد بررسی قرار می‌دهد:

الف. آیا داده‌های این تحقیق فرض شکل‌گیری ساختار گروه از پایین و بالا را مورد تأیید قرار می‌دهد؟

ب. آیا با توجه به ساختار ثابت و تغییرپذیر اصطلاحات فارسی می‌توان فرض فاعل درون گروه فعلی را تقویت کرد؟

در این پژوهش با استناد به نحوه و ترتیب انجماد و اصطلاحی‌شدن عبارت‌های زبانی در زبان فارسی، دو فرض مطرح در بالا مورد بررسی قرار خواهد گرفت. به این منظور در این پژوهش پیکره‌ای شامل بیش از دویست اصطلاح گردآوری و تجزیه و تحلیل شده است تا تفاوت اصطلاحات به‌لحاظ جایگزینی با عناصر دیگر را محک بزنیم و از این طریق نشان دهیم که چه عناصری از این اصطلاحات و در چه سطحی از ساختار گروه، غیر قابل

جایگزین و به اصطلاح «منجمد» می‌گردد.

۲. مبانی نظری تحقیق

ردفورد (2007 & 2004, 1997) در دفاع از فرضیه فاعل درون گروه فعلی شواهدی را ارائه می‌کند که از آن جمله می‌توان به شکل‌گیری اصطلاحات اشاره کرد. در این راستا وی نشان می‌دهد که برخی از اصطلاحات زبان انگلیسی به صورت گروه میانی (فعل تیره) و برخی دیگر به صورت گروه پیشینه می‌باشند. وی به منظور توجیه ادعای خود از مفاهیم مطرح در برنامه کمینه‌گرا کمک می‌گیرد. از جمله این مفاهیم نحوه شکل‌گیری ساختار گروه‌های پیشینه در این قالب است.

ردفورد (2014 & 1997) در تحلیلی که در قالب برنامه کمینه‌گرا از اصطلاحات زبان انگلیسی ارائه می‌دهد، گروهی را که دارای ساختار ثابت «فعل و متمم» می‌باشند را شامل ادغام هسته و متمم فرض می‌کند و گروهی را که دارای ساختار «فاعل، فعل، مفعول» می‌باشند را شامل ادغام گروه میانی و مخصص برمی‌شمرد. اصطلاحاتی که از ادغام فعل و متمم شکل گرفته‌اند، فاعل، زمان و سایر عناصر متغیر می‌باشند و تنها هسته و متمم، ثابت می‌باشند. مثالی که وی از این‌گونه اصطلاحات ارائه کرده‌است، در جمله «۱» ارائه شده‌است:

1. [(12)]. a) Let's have a couple of drinks *to break the ice* .
- b) Be careful not *to upset the applecart*.
- c) The president must *bite the bullet* (Radford, 2004: 246).

در عبارات اصطلاحی بالا، تنها فعل با متمم ادغام شده تا عبارت اصطلاحی را شکل دهند. در چنین اصطلاحاتی تنها فعل و متمم ثابت هستند و یا به عبارتی، اصطلاحی شده‌اند و بقیه عناصر قابل تغییر و جایگزینی با عناصر دیگری از همان دست می‌باشند. در حالتی که در این اصطلاحات فعل و متمم ادغام شده و انجماد زبانی یا موجب اصطلاحی شدن عبارت بالا شده‌اند، اصطلاحی را نمی‌توان یافت که فعل با فاعل حالت اصطلاحی شدن پیدا کند، ولی متمم آن قابل تغییر باشد. بر همین اساس وی خاطر نشان می‌سازد که هیچ‌گونه اصطلاحی را نمی‌توان یافت که در آن فاعل و فعل با هم ادغام شده باشند، ولی متمم با آن‌ها ادغام نشده باشد و تشکیل فاعل، فعل و متمم نداده باشد (*Ibid*).



وی به گروه دیگری از اصطلاحات زبان انگلیسی اشاره می‌کند که در آن‌ها هر سه عنصر «فاعل + فعل + متمم» ادغام شده‌اند. در این گروه هر سه سازه «فاعل، فعل و متمم» ثابت هستند و برخلاف مثال بالا فاعل را نمی‌توان تغییر داد:

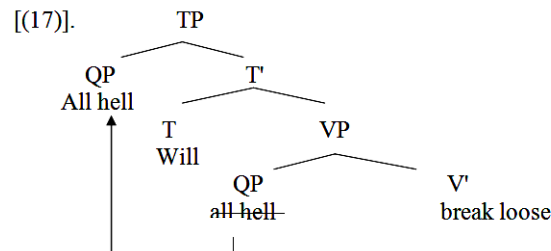
2. [(13)]. a) All hell broke loose.
 b) The shit hit the fun.
 c) The cat got his tongue (Radford, 2004: 247).

در این گروه با وجود این‌که فاعل، متمم و فعل، ثابت است، زمان و فعل کمکی را می‌توان تغییر داد:

3. [(15)]. a) All hell will break loose.
 b) All hell has broken loose .
 c) All hell could have broken loose .

4. [(16)]. a) The shit might hit the fun .
 b) The shit has hit the fun .
 c) The shit has hit the fun. Radford (*Ibid*).

ردفورد (2006 & 1997) از این وضعیت این‌گونه استنتاج می‌کند که باید هر سه سازه فاعل، متمم و فعل، همجوار باشند و افعال کمکی و زمان جدا باشند. چنین وضعیتی زمانی اتفاق می‌افتد که فرض کنیم فاعل درون گروه فعلی زایش می‌شود و سپس به مخصص گروه زمان ارتقا می‌یابد. وی این وضعیت را به صورت زیر (نمودار) نشان می‌دهد:



براساس این تحلیل، فاعل صرفاً می‌تواند درون گروه فعلی قرار داشته باشد تا بتواند

به‌عنوان یک عضو ثابتِ چنین اصطلاحاتی به حساب آید. قابل تغییربودن زمان در چنین اصطلاحاتی نشان می‌دهد که فاعل نمی‌تواند در مخصص گروه زمان ایجاد شده باشد.

۳. پیشینه تحقیق

تحلیل اصطلاحات در زبان فارسی تا حدودی مورد توجه دستوریان سنتی و زبان‌شناسان قرار گرفته است. آنچه در باب مطالعاتی که در زبان فارسی درباره اصطلاحات صورت گرفته است، نشان می‌دهد تصویری که از اصطلاحات مطرح است این است که اصطلاح، عبارتی درون گروه فعلی و تنها بخشی از آن می‌باشد. شاهد این ادعا تحلیل خانلری (۱۳۶۹) از اصطلاحات است که وی از آن‌ها به‌عنوان «عبارت فعلی» نام برده است. طبیب‌زاده (۱۳۷۳) نیز که به تحلیل ساختاری افعال اصطلاحی پرداخته است، عملاً اصطلاحات را بخشی از گروه فعلی برشمرده است. برخی افراد دیگری که به ابعاد بزرگ‌تری از پدیده اصطلاحی‌شدن توجه داشته‌اند، نامی از اصطلاحی‌شدن واحدی بزرگ‌تر از گروه فعلی به کار نبرده‌اند و با عباراتی نظیر «ضرب‌المثل» سعی کرده‌اند آن‌ها را از اصطلاحات جدا کنند که از این جمله می‌توان به مظاهری (۱۳۸۳) و گندم‌کار (۱۳۸۹) اشاره کرد. تا آنجا که نگارنده بررسی کرده‌است، تنها شجری (۱۳۷۷) می‌باشد که متفاوت از بقیه و در قالب یک تحلیل نحوی- که در ادامه به آن اشاره خواهد شد- اصطلاحات را مورد تحلیل قرار داده‌است.

طبیب‌زاده (۱۳۷۳) ظاهراً اولین کسی است که به بررسی ساختار بخشی از اصطلاحات پرداخته است. وی در تحلیل خود، به‌عنوان مثال، اذعان داشته است که عبارت «آب از لکولوچه کسی راه‌افتادن» به‌لحاظ نقش، به‌عنوان فعل و به‌لحاظ ساخت، از سازه‌هایی چون فاعل، متمم فعل و... تشکیل شده‌است. همچنین این عبارت به‌لحاظ معنایی یک کلیت معنایی را شکل می‌دهد. وی بخش اعظم پژوهش خود را به تحلیل ساختاری این عبارات پرداخته است. در این پژوهش طبیب‌زاده افعال را از نظر ساخت به سه دسته افعال ساده، پیشوندی و گروهی تقسیم نموده است. وی افعال گروهی را به دو دسته افعال مرکب و افعال اصطلاحی تقسیم نموده و افعال اصطلاحی زبان فارسی را دارای ویژگی‌هایی حاوی موارد زیر معرفی کرده است:

۱. دارای فعل و دست‌کم یکی از دو عنصر فاعل یا مفعول است؛

۲. دارای دست‌کم یکی از پنج متمم فاعل، مفعول، مسند، فعل و متمم فعل است؛
۳. هریک از سه عنصر نحوی و پنج متمم به‌گونه‌ای جزئی از ساخت فعل اصطلاحی را تشکیل می‌دهد که با حذف هریک از آن‌ها، معنای اصطلاح عوض می‌شود و یا کلاً بی‌معنا می‌گردد؛
۴. فعل آن‌ها دست‌کم در دو صیغه صرف‌پذیر است.
- طیب‌زاده (۱۳۷۳) با اشاره به این‌که افعال اصطلاحی بخشی از واژگان می‌باشند، به‌صورتی ضمنی، تحلیل نحوی از این اقلام را نپذیرفته است. وی در بخش دوم مقاله به طبقه‌بندی این افعال براساس عناصر نحوی آن‌ها می‌پردازد. وی ابتدا افعال اصطلاحی را به دو دسته «برون‌مرکز^۷» و «درون‌مرکز^۸» تقسیم می‌نماید. یکی از نکات ظریفی که وی به آن اشاره دارد و ما در این مقاله از آن به‌عنوان «انجماد» نام می‌بریم، این است که وی اذعان داشته است که در این عبارات نمی‌توان هریک از سازه‌ها را جابه‌جا نمود. وی انگاره «فاعل + مفعول + فعل» که انگاره طبیعی و بی‌نشان زبان فارسی است را در این افعال، غالب می‌بیند.
- عابدینی (۱۳۷۶) که به تحلیل ساخت محاوره‌ای گونه معیار پرداخته است، به عواملی که در کاربرد اصطلاحات مؤثر دانسته است اشاره نموده است. وی پوشیده‌گویی را عامل اصلی در کاربرد اصطلاحات برشمرده و پرهیز از قالب‌ها و کلیشه‌ها را نیز عامل دیگری در این خصوص ذکر نموده است. وی همچنین اصل اقتصاد و کم‌کوشی را نیز عامل دیگری در این‌باره دانسته است.
- یکی از پژوهش‌هایی که درباره اصطلاحات زبان فارسی و با رویکردی زبان‌شناختی صورت گرفته است، شجری (۱۳۷۷) می‌باشد. وی پژوهش خود را در قالب طرح نانبرگ و دیگران (۱۹۹۴) انجام داده است. براساس نظر نانبرگ^۹ و دیگران (۱۹۹۴)، اصطلاحات نمی‌توانند مبنای استدلال‌های نحوی در دستور زایشی قرار گیرند؛ زیرا دستور زایشی تمامی اصطلاحات را به‌صورت غیر ترکیبی در نظر می‌گیرد (Nunberg & et. al, 1994: 491). آن‌ها اصطلاحات را به دو دسته کلی عبارت ترکیبی اصطلاحی و گروه‌های اصطلاحی تقسیم کرده‌اند. در تعریف آن‌ها اصطلاحات ترکیبی، اصطلاحاتی هستند که معنی اصطلاح از مجموع اجزای آن‌ها به دست آید و گروه‌های اصطلاحی، اصطلاحاتی هستند که معنی اصطلاح از مجموع اجزا، قابل پیش‌بینی نباشد. شجری اصطلاحات فارسی را به دو گروه عبارات اصطلاحی و عبارات ترکیبی اصطلاحی تقسیم نموده است. وی خاطر نشان شده است که

مقولات نحوی کاربرد چندانی ندارند و عامل معنایی را عامل اصلی قلمداد نموده است. مظاهری (۱۳۸۳) به تحلیل مثل‌های فارسی بر مبنای استعاره پرداخته است. وی در این چارچوب، دو ساخت درونی و برونی برای مثل‌های فارسی قائل شده‌است که به لحاظ ساخت برونی، هر مثل استعاره‌ای برای کل موقعیت ارتباطی است. به لحاظ ساخت درونی نیز در این قالب هر مثل حداقل دارای دو عنصر استعاری می‌باشد.

خباز (۱۳۸۶) با استناد به گروهی از عباراتی چون «گل پلاستیکی» و «اسب چوبی» که در آن‌ها هم معنای عبارت برابر مجموع معنای اجزاست و هم از طرف دیگر، معنای عبارت مانند اصطلاحات گروهی با مجموع معنای اجزا برابر نمی‌باشد، عملاً نشان می‌دهد که تقسیم اصطلاحات به دو دسته قابل دفاع نمی‌باشد. علاوه بر این، این عبارات دارای ویژگی‌های زیادی نیز می‌باشد؛ چرا که می‌توان ترکیباتی چون سیب پلاستیکی، انار پلاستیکی و ماشین پلاستیکی ساخت. وی بر این اساس استدلال می‌کند که به جای تقسیم‌بندی دوگانه در این خصوص لازم است یک پیوستار متصور شد که یک طرف آن عبارات ترکیبی و در سمت دیگر آن، گروه‌های اصطلاحی (به تعبیر ایشان: اصطلاحات استاندارد) قرار دارد. اصطلاحات ترکیبی در بین این دو سر پیوستار قرار می‌گیرد. وی با توجه به روابط نحوی و معنایی عبارات بالا، سه تعریف به صورت زیر از این ترکیبات ارائه می‌دهد:

۱. عبارت مرکب نحوی X به طور کامل ترکیبی است؛ البته اگر معنی X و هریک از سازه‌های نحوی X تابعی از معنای عناصر پایانی X و روابط نحوی موجود در بین آن‌ها باشد؛

۲. عبارت مرکب نحوی X اصطلاح استاندارد است؛ البته اگر معنی X تابعی از معنای عناصر پایانی و غیر پایانی X و روابط نحوی موجود در بین آن‌ها باشد؛

۳. عبارت مرکب نحوی X اصطلاح ترکیبی است؛ البته اگر معنی X به طور کامل ترکیبی نباشد، اما تابعی از معنای عناصر پایانی و غیر پایانی X و روابط نحوی موجود در بین آن‌ها باشد.

یکی از پژوهش‌هایی که اخیراً در خصوص ضرب‌المثل‌های زبان فارسی صورت گرفته است، پژوهش گندم‌کار (۱۳۸۹) با رویکرد افزایش و کاهش معنایی به ضرب‌المثل‌های فارسی می‌باشد. اگرچه این پژوهش به این دلیل که به تحلیل ساختاری و نحوی زبان فارسی



نمی‌پردازد، ارتباط زیادی با پژوهش حاضر پیدا نمی‌کند، ولی از آنجا که به بحث ساختاری مربوط می‌شود که مشمول اصطلاحی‌شدن می‌گردند، اشاره به آن لازم به نظر می‌رسد. گندم‌کار (۱۳۸۹) عنوان کرده است که حکایت‌های یک ضرب‌المثل به یک جمله کاهش می‌یابد. جمله‌ای که افزایش معنایی پیدا کرده است، به صورت یک ضرب‌المثل به کار می‌رود. وی کاربرد این ضرب‌المثل‌ها از طرف گویشوران را به دو دسته تقسیم می‌کند: یکی آن‌هایی که از حکایتی که ورای ضرب‌المثل به کار می‌رود، آگاهند که در این صورت این افراد حکایت را هربار به کار می‌برند یا می‌شنوند بازخوانی می‌کنند؛ دسته دوم آن‌هایی که از حکایت آگاهی ندارند و صرفاً آن را در معنای مشخص به کار می‌برند. وی این گروه که بیشتر شامل گویشوران زبان هستند را مسئول تغییر ضرب‌المثل‌ها در طول زمان می‌شناسد.

پژوهش‌هایی که درخصوص اصطلاحات در زبان فارسی صورت گرفته و در این قسمت ارائه شد، نشان می‌دهد که اصلاحات فارسی به لحاظ ساختاری و معنایی مورد توجه قرار گرفته است؛ ولی در عین حال، نحو شکل‌گیری این اصطلاحات مورد توجه قرار نگرفته که پژوهش حاضر می‌تواند این خلأ را پر کند.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

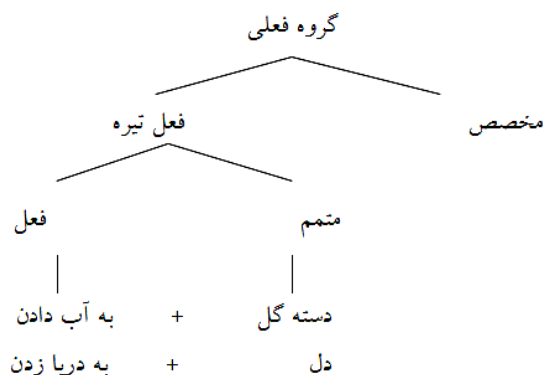
داده‌های مورد بررسی در این پژوهش نشان می‌دهند که اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی در سطوح مختلفی ثابت و اصطلاحاً در این مقاله منجمد یا فریز می‌شوند. عبارت «منجمد» از این جهت به کار گرفته می‌شود که در انجماد یک مایع مانند آب، مایع از یک نقطه شروع به انجماد می‌کند، سپس این انجماد گسترده می‌شود تا سطح بیشتری را منجمد کند. گروه عظیمی از اصطلاحات در این زبان از ادغام فعل و متمم حاصل می‌شوند. گروه دیگر از ادغام فاعل، فعل و متمم به دست می‌آیند. یک گروه از اصطلاحات زبان فارسی در سطح جمله، به اصطلاح منجمد می‌شوند. در هر سطحی که انجماد صورت گیرد، امکان تغییر در اجزای سطح قبل نیست. به این معنا که اگر انجماد در سطح گروه فعلی (با فرض فاعل درون گروه فعلی) یعنی در سطح ادغام فعل تیره (مفعول (متمم) + فعل) و مخصص گروه فعلی (فاعل + فعل تیره) صورت پذیرد، به هیچ وجه یکی از عناصر سطح پایین‌تر (متمم یا هسته) قابل جایگزینی نیست. برخی دیگر از اصطلاحات فارسی نیز حاصل همراه‌شدن چند جمله است.

در این گروه از اصطلاحات که به تفصیل به معرفی آنها خواهیم پرداخت، در واحدی فراتر از ساخت نحوی و در سطح سازه‌های ادبی مانند مصرع و بیت منجمد می‌شوند. در این اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها به لحاظ رعایت قواعد شعری برخی از اتفاقات نحوی که لازمه ساختی خاص است، مانند قلب نحوی به وقوع می‌پیوندد. در این بخش با تحلیل اصطلاحات فارسی به معرفی انواع این اصطلاحات و نحوه شکل‌گیری آنها در قالب برنامه کمینه‌گرا می‌پردازد.

۱-۴. ادغام فعل و متمم (فعل تیره)

بخش عظیمی از اصطلاحات زبان فارسی را آن دسته از اصطلاحاتی تشکیل می‌دهند که از ادغام فعل و متمم آن تشکیل یافته‌اند. در این اصطلاحات به جز متمم و فعل، بقیه عناصر قابل تغییر می‌باشند. به عنوان مثال در اصطلاحاتی نظیر *دسته گل به آب دادن* (مفعول + فعل) و *دل به دریا زدن* (مفعول + فعل)، متمم‌های «دسته گل» و «دل» به ترتیب، با فعل‌های «به آب دادن» و «به دریا زدن» ادغام می‌شوند تا فعل تیره «دسته گل به آب دادن» و «دل به دریا زدن» ایجاد کنند (نمودار پایین):

(۶).



مثال‌های «۷» و «۸» قابل تغییر بودن فاعل را درخصوص این اصطلاحات نشان می‌دهد:
۷. الف) علی دسته گل به آب داد.

(ب) پسرعموی مدیر دسته‌گل به آب داد.
 (ج) یکی از ورزشکاران معروف دیروز دسته‌گل به آب داد.
 ۸. الف) حمید دل به دریا زد و رسماً از فرانک خواستگاری کرد.
 (ب) ما دل به دریا زدیم و مشکلاتمان را با مدیر گروه در میان گذاشتیم.
 (ج) کودک دل به دریا زد و قضیه شکستن شیشه را با مادرش در میان گذاشت.
 همچنان‌که مثال‌های بالا نشان می‌دهند با وجود ثابت‌بودن متمم و فعل، فاعل قابل تغییر است.

در این اصطلاحات فعل کمکی و زمان نیز قابل تغییر خواهد بود:

۹. الف) علی دسته‌گل به آب داد.
 (ب) علی دسته‌گل به آب داده‌است.
 (ج) علی هرروز دسته‌گل به آب می‌دهد.
 تا اینجای بحث این بررسی نشان می‌دهد، همچنان‌که برنامه کمینه‌گرا پیش‌بینی می‌کند، نحوه شکل‌گیری نمودار درختی از پایین به بالاست (چرا که در این مرحله فعل تیره حالت اصطلاحی پیدا کرده‌است، نه گروه فعلی و نه گروه زمان).
 برخی از اصطلاحاتی که به‌صورت فعل تیره، منجمد و اصطلاحی می‌شوند در مثال «۱۰» فهرست شده‌اند:

۱۰.

دسته‌گل به آب دادن	دست کسی را از پشت بستن
دست کسی را کوتاه کردن	دست کسی را خواندن
دست‌وپای خود را جمع کردن	دستی (را) به سروصورت خود کشیدن
دعوت حق را لیبیک گفتن	دل به دریا زدن
دل کسی به دست آوردن	دل کسی خون کردن
دل‌وروده چیزی را درآوردن	پشت دست (را) داغ کردن

درخصوص این اصطلاحات، گفتنی است که در عین این‌که متمم با فعل ادغام شده‌است، ولی بخشی از متمم به‌گونه‌ای اصطلاحی شده‌است که می‌تواند مصداق‌های متفاوت را شامل شود. به‌عنوان مثال در اصطلاح «دست کسی را خواندن»، دست کسی به‌عنوان متمم با فعل

خواندن ادغام شده است. در چنین اصطلاحی «کسی» به عنوان بخشی از متمم می‌تواند مصداق‌های متفاوتی مانند جمله «۱۱» داشته باشد:

۱۱. الف) قبل از این‌که دشمن ما را غافلگیر کند، ما دست دشمن را خواندیم

ب) پلیس دست سارقان بانک را خوانده بود؛ به همین دلیل قبل از هرگونه اقدامی آن‌ها را دستگیر نمود

نکته دیگر این‌که در ادغام متمم و فعل در زبان فارسی در برخی موارد، متمم با فعل منضم می‌شود و نشانه‌های دستوری خود از جمله حرف نشانه را از دست می‌دهد. برخی از این اصطلاحات در مثال «۱۲» آورده شده است:

۱۲. الف) دو به هم زدن

ب) دل بستن

ج) دروغ به هم بافتن

د) دل از عزا درآوردن

ظاهراً در چنین مواردی ارتباط متمم و فعل نسبت به ادغام که صرفاً در کنار هم قرار گرفتن است، از پیوند محکم‌تری برخوردار است. دبیر مقدم (۱۳۷۶) حذف نشانه دستوری از مفعول در چنین حالت‌هایی را از ویژگی انضمام برشمرده است. نگارنده (۱۳۸۶ و ۱۳۹۲) در قالب انضمام حذف نشانه دستوری در چنین حالتی را مورد توجه قرار داده است. شاید به همین دلیل باشد که «اصطلاح» به یک کلیت معنایی ارجاع دارد و معنای بسته مربوطه متفاوت از معنای اجزا می‌باشد. بسیاری از اصطلاحاتی که در مثال «۱۰» آمده است و به صورت فعل تیره ادغام شده‌اند، نشانه دستوری خود به‌ویژه، حرف نشانه «را» حفظ کرده‌اند. این نشان می‌دهد که اصطلاحی شدن این افعال قبل از انضمام اسمی صورت گرفته است. بر این اساس برخی از اصطلاحات این گروه (فعل تیره) صرفاً به صورت انضمامی (مثال ۱۳)، برخی غیر انضمامی (مثال ۱۴) و برخی دارای هردو حالت می‌باشند (مثال ۱۵):

۱۳. الف) نباید به دنیا دل بست (انضمامی).

ب)؟ نباید به دنیا دل را بست (غیر انضمامی).

۱۴. الف) او دل مادرش را به دست آورد (غیر انضمامی).

ب) او دل مادر به دست آورد (انضمامی).



۱۵. الف) او دل به دریا زد و همه چیز را گفت (انضمامی).

ب) او دل را به دریا زد و همه چیز را گفت (غیر انضمامی).

داده‌های بالا نشان می‌دهد که ظاهراً پدیده انضمام و اصطلاحی شدن حداقل در این سطح به صورت متوالی صورت نمی‌گیرد. این داده‌ها همچنین نشان می‌دهد که کنکاش در این امر شاید بتواند برای مبحث انضمام نیز رهاوردی داشته باشد.

۲-۴. ادغام فاعل + فعل تیره

گروهی از اصطلاحات زبان فارسی اصطلاحاتی می‌باشند که در آن‌ها فاعل، مفعول و فعل ثابت هستند. در این اصطلاحات نمی‌توان فاعل را به دلخواه تغییر داد. به عنوان مثال در اصطلاح «موش توی سوراخ نمیره...» نمی‌توان جای موش را با موجود دیگری نظیر گربه تغییر داد و به جای آن اصطلاحی نظیر «گربه توی سوراخ نمیره...» به کار برد:

۱۶. الف) موش توی سوراخ نمیره ...

ب) * گربه توی سوراخ نمیره ...

در این اصطلاحات در صورتی که فاعل به صورت عبارت اضافی باشد نیز کل عبارت اضافی غیر قابل تغییر می‌باشد. به عنوان مثال اگر فاعل در اصطلاحی به صورت «بادنجان بم» باشد، نمی‌توان آن را تغییر داد:

۱۷. الف) بادنجان بم آفت نداره.

ب) * بادنجان بندر عباس آفت نداره.

آنچه در این اصطلاحات جالب توجه است این است که زمان و فعل کمکی می‌تواند تغییر کند:

۱۸. الف) موش توی سوراخ نمیره ...

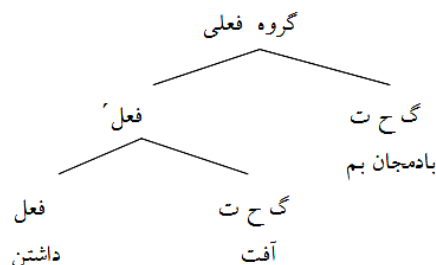
ب) موش توی سوراخ نمی‌رفت ...

ج) موش توی سوراخ نمی‌تونه بره ...

این نشان می‌دهد که فاعل در بخشی که اصطلاحی و منجمد شده است قرار دارد. در صورتی می‌توان فاعل را در بخش اصطلاحی شده قرار داد که بتوان جایگاه فاعل را در مشخص گروه فعلی قرار داد. بر این اساس می‌توان مثال «۱۷ الف» را به صورت نمودار زیر

(مثال ۱۹) نشان داد:

(۱۹).



ثابت ماندن فاعل (مخصص گروه فعلی)، مفعول (متمم گروه فعلی) و فعل (هسته گروه) و متغیربودن زمان و فعل کمکی نشان می‌دهد که فاعل درون گروه فعلی است. در این مرحله گروه فعلی اصطلاحی شده است و به تعبیر مجازی این پژوهش، منجمد شده است. این بخش از داده‌های زبان فارسی همانند انگلیسی شاهدهی خوبی در تقویت فرضیه فاعل درون گروه فعلی به حساب می‌آید. برخی از این‌گونه اصطلاحات به صورت مثال‌های «۲۰» ارائه شده است:

۲۰. الف) دست کسی را در حنا گذاشتن؛

ب) دعوا سر لحاف ملا نصرالدین است؛

ج) مار از پونه بدش میاد؛

د) دعوا سر لحاف ملا نصرالدین بود؛

ه) دلاک‌ها بیکار می‌شوند، سر همدیگر می‌تراشند؛

و) آب از آب تکان نمی‌خورد؛

ز) دو قُرت و نیمش باقی است.

در هیچ‌کدام از موارد ارائه شده در «۲۰» نمی‌توان گروه حرف تعریف دیگری را جایگزین فاعل کرد. اصطلاحات زبان فارسی به این موارد ختم نمی‌شود. برخی از اصطلاحات زبان فارسی در سطح جمله منجمد یا اصطلاحی می‌شوند. در این‌گونه اصطلاحات علاوه بر گروه فعلی (فاعل ...) تصریف شناسه، زمان و وجه نیز غیر قابل تغییر می‌باشد:



۲۱. الف) خیر، خانه صاحبش را میشناسه.

ب) در بیابان لنگه کفش، نعمته.

ج) در همیشه به یک پاشنه نمیگرده.

د) دزد ناشی به کاهدون میزنه.

این جملات را نمی توان به صورت «۲۲» که در آن ها زمان یا وجه تغییر کرده است، تغییر

داد:

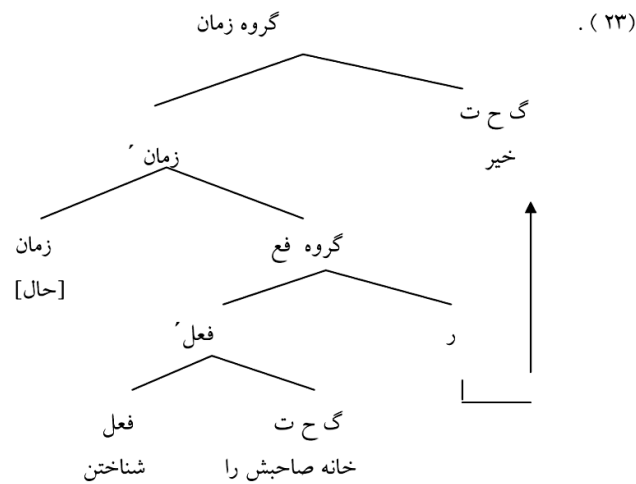
۲۲. الف) *خیر، خانه صاحبش را می شناخت.

ب) *در بیابان لنگه کفش نعمت بود.

ج) *در همیشه به یک پاشنه نمی گشت.

د) *دزد ناشی به کاهدون می زد.

اصطلاحاتی از این دست که به صورت گروه زمان اصطلاحی می شوند، به صورت نمودار پایین (۲۳) از پایین به بالا حالت اصطلاحی (انجماد) پیدا می کنند. در این حالت پدیده اصطلاحی شدن بعد از حرکت فاعل از مخصص گروه فعلی به مخصص گروه زمان صورت گرفته است:



نکته‌ای که درخصوص این جملات می‌توان اضافه کرد این است که غالباً این جملات را نمی‌توان به صورتی غیر از سبکی که در آن اصطلاحی شده است بیان کرد. به عنوان مثال سبک محاوره‌ای در این جملات را نمی‌توان به رسمی تغییر داد. حتی در برخی از این اصطلاحات فعل اگرچه حضور دارد، ولی فاقد نمود آوایی است. در این موارد نیز لازم است که اصطلاح به همان صورتی که بدون نمود آوایی فعل اصطلاحی شده است، حفظ گردد (۲۴). در این موارد پدیده اصطلاحی شدن پس از انجام برخی از فرآیندهای آوایی نظیر حذف صورت گرفته است:

۲۴. الف) دوری و دوستی؛

ب) یک شهر آباد، به از صد شهر خراب؛

ج) هرکه بامش بیش، برفش بیشتر.

در این مرحله گروه زمان حالت اصطلاحی پیدا کرده است. برخی از اصطلاحاتی که در سطح جمله اصطلاحی می‌شوند، به صورت نمونه‌های «۲۵» ارائه شده است:

۲۵. خاک خور و نان بخیلان مخور	خانه قاضی گردو بسیاره
روسیاهی بی‌بی از بی‌چادریه	خدا میان دانه گندم خط گذاشته
خر، پایش یکبار به چاله میره	بار کج به منزل نمیرسه
دنیا را هرطور بگیری، میگذره	دود از کُنده بلند میشه
دو صد گفته چو نیم‌کردار نیست	زره زره جمع گردد وانگهی دریا شود
زخم زبان از زخم شمشیر بدتره	سگ زرد برادر شغاله

بخشی از اصطلاحات زبان فارسی به صورت ضرب‌المثل ظاهر می‌شوند که لازم است در اینجا به آن پرداخته شود. این سلسله از عبارات‌های اصطلاحی شده معمولاً از بیش از یک جمله تشکیل شده‌اند. این ضرب‌المثل‌ها به لحاظ نحوی در سطح جمله اصطلاحی شده‌اند. برخی از این اصطلاحاتی که از دو جمله ساخته شده است، در نمونه‌های «۲۶» ارائه شده است:

۲۶. الف) خدا خر را شناخت، شاخش نداد؛

ب) شاه می‌بخشه، شیخ علیخان نمی‌بخشه؛

ج) هرکه خربزه خورد، پای لرزش هم میشینه؛

د) خر بیار و باقلا بار کن؛

ه) داشتم داشتم حساب نیست، دارم دارم حساب؛

و) رطب خورده، منع رطب چون کند؟

ز) شتر دیدی، ندیدی؟

ح) صدسال گدایی میکنه، هنوز شب جمعه را نمیدونه.

این اصطلاحات به همان صورتی که در محاوره ظاهر می‌شوند، اصطلاحی می‌شوند. به عبارتی این جملات نیز بعد از فرآیندهایی نظیر حذف که بر این عبارتها اعمال شده‌است اصطلاحی می‌شوند. در بخشی از این اصطلاحات که از دو جمله تشکیل شده‌اند، در حالتی اصطلاحی شده‌اند که فعل جمله فاقد نمود آوایی می‌باشد:

۲۷. الف) شریک دزد و رفیق قافله؛

ب) دزد حاضر و بز حاضر؛

ج) دست ما کوتاه و خرما بر نخیل؛

د) سر پیری و معرکه‌گیری؛

ه) سنگ مفت، گنجشک مفت.

برخی از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی به دلیل این‌که در فرهنگ ایرانی، شعر از جایگاه والایی برخوردار است و یکی از جنبه‌های آن اعتباربخشیدن به کلام است، به صورت شعر، اصطلاحی شده‌اند:

۲۸.

خدا گر ببندد ز حکمت دری / ز رحمت گشاید در دیگری

طمع را نباید که چندان کنی / که صاحب کرم را پشیمان کنی

بیچاره اگر مسجد آدینه بسازد / یا طاق فرود آید، یا قبله کج آید

دشمن دانا بلندت می‌کند / بر زمینت می‌زند نادان دوست

برخی از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها که در قالب شعر اصطلاحی شده‌اند، حتی از سه یا چهار جمله تشکیل شده‌اند:

۲۹.

هرچه بگندد نمکش می‌زنند / وای به وقتی که بگندد نمک

هرچه خدا خواست همان می‌شود هرچه دلم خواست نه آن شد
 هرچه نصیب است نه کم می‌دهند ورنستانی به ستم می‌دهند
 در برخی از اصطلاحات بنا به اقتضائات شعری و بعضاً بر اثر برخی فرآیندهای نحوی
 نظیر قلب نحوی، مبتداسازی و... تغییراتی در آرایش واژه‌ها رخ می‌دهد:

۳۰. الف) ضامن روزی بُود، روزی‌رسان؛

ب) برای یه دستمال قیطریه رو آتیش میزنه؛

در «۳۰ الف» روزی‌رسان در جایگاه اصلی خود قرار نگرفته است. در «۳۰ ب» نیز عبارت
 برای یک دستمال از جایگاه خود جابه‌جا شده است.

برخی از عبارتهایی که در شکل اصطلاحی به زبان روزمره وارد می‌شوند، جملات
 کوتاهی است که از بزرگان فرهنگ و ادب کشور به جای مانده‌اند و اغلب این موارد ابیاتی از
 شاعران معروف کشور می‌باشند (۳۱). این جملات اغلب در سطح یک بیت شعر، اصطلاحی
 شده‌اند:

۳۱.

عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود

علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد دریغ سود ندارد چو رفت کار از دست

عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست

کمال همنشین در من اثر کرد وگرنه من همان خاکم که هستم

(سعدی)

گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل؟

(نظامی)

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

(حافظ)

من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هرچه کرد، آن آشنا کرد

(حافظ)

بحث دیگری که در خصوص اصطلاحات و روند اصطلاحی شدن مطرح است، آرایش مفعول

مستقیم و غیر مستقیم در ساخت‌های دومفعولی است. کیشیماتو (۲۰۰۸) با تحلیل اصطلاحات ژاپنی استدلال کرده است آرایش «مفعول مستقیم-مفعول غیر مستقیم» آرایش اصلی و آرایش «مفعول غیرمستقیم-مفعول مستقیم» بر اثر حرکت به وجود آمده است. دبیر مقدم (۱۳۷۶) و راسخ‌مهند (۱۳۸۲) نیز این آرایش را آرایش بی‌نشان زبان فارسی به حساب آورده‌اند. نگارنده (۱۳۸۴) نیز با انجام آزمایشی صحت آن را نشان داده‌است.

عبارت‌های اصطلاحاتی که به صورت مفعول مضاعف می‌باشند نیز نشان می‌دهند که روند اصطلاحی شدن در چنین ساختاری به صورت آرایش مفعول مستقیم-مفعول غیر مستقیم است. غالب اصطلاحاتی که با ساختار دومفعولی در پیکره مورد بررسی به کار رفته‌اند، از این آرایش برخوردار می‌باشند:

۳۲.

آتش به جان کسی انداختن	بره را به گرگ سپردن
آتش را به مال خود زدن	استخوان لای زخم گذاشتن
آش برای کسی پختن	از گل نازک‌تر به کسی نگفتن
استخوان را به سگ دادن	زیره به کرمان بردن

در برخی از این اصطلاحات، مفعول مستقیم حذف شده است (۳۳). در این موارد نیز در بازآفرینی اصطلاح یا ضرب‌المثل در نگارش فارسی مفعول مستقیم و در نگارش لاتین سمت چپ قرار می‌گیرد که این نیز آرایش بی‌نشان «مفعول مستقیم-مفعول غیر مستقیم» را تأیید می‌کند:

۳۳. الف) از قلم انداختن

ب) از نفس انداختن

ج) به درد سر انداختن

در مواردی نیز ممکن است که آرایش بالا به صورت «مفعول غیر مستقیم-مفعول مستقیم» باشد؛ مانند (۳۰ ب). (این موارد بسیار نادر می‌باشد به همین دلیل طبیب‌زاده (۱۳۷۳) که به تحلیل افعال اصطلاحی زبان فارسی پرداخته است، به چنین موردی اشاره نکرده‌است). چنین مواردی در جملات اصطلاحی و ضرب‌المثل‌ها که در سطحی بالاتر از گروه زمان اصطلاحی می‌شوند، قابل انتظار است. در صورت وجود چنین مواردی، پدیده اصطلاحی شدن

بعد از حرکت مفعول غیر مستقیم رخ داده است. با توجه به ویژگی قلب نحوی در زبان فارسی، وجود مواردی از این قبیل در اصطلاحات زبان فارسی با توجه به توجیهی که ارائه شد، دور از انتظار نیست.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به این‌که در این پژوهش نشان داده شد که اصطلاحات در زبان فارسی به صورت‌های متفاوت فعل تیره، گروه فعلی، گروه زمان (گروه تصریفی) و عبارات چندجمله‌ای منجمد (ثابت) می‌شوند، این پژوهش نشان می‌دهد که داده‌های زبان فارسی دو فرض از فرض‌های برنامه کمینه‌گرا (دو پرسش پژوهش حاضر)، یعنی فرضیه فاعل درون گروه فعلی و قاعده ارغام که در هر گروه بیشینه، روند شکل‌گیری ساختار گروه از پایین به بالا را تبیین می‌کنند، تقویت می‌نماید.

اگرچه تاکنون و تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است، بحثی مبنی بر توقف روند اصطلاحی شدن فراتر از ساختار گروه تصریفی (جمله) مطرح نشده است، این پژوهش نشان می‌دهد که اصطلاحی شدن در سطوح بالاتر از جمله و بعد از انجام برخی از فرآیندهای نحوی از جمله مبتداسازی و نیز قلب نحوی ادامه می‌یابد.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Radford, A.
2. O'Grady, W.
3. Keysar, B.
4. Ifill, T.
5. Kishimoto, H.
6. Liu, Y.
7. exocentric compounds
8. endocentric compounds
9. Nunberg, G.

۷. منابع

- خانلری، پرویز (۱۳۶۹). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر نو.

- خبان، مجید (۱۳۸۶). «جایگاه هسته در کلمات مرکب غیر فعلی فارسی». *دستور* (ویژه‌نامه فرهنگستان). صص ۱۵۳-۱۶۷.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. س ۱۲. ش ۱ و ۲ (پیاپی ۲۰). صص ۲-۴۶.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲). *قلب نحوی در زبان فارسی*. رساله دکتری زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.
- شجری، مهین (۱۳۷۷). *بررسی زبان‌شناختی اصطلاحات فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۷۳). «طبقه‌بندی و ضبط افعال اصطلاحی فارسی». *نشر دانش*. س ۱۴. ش ۴ و ۵. (خرداد و تیر). صص ۲۰-۲۳ و ۳۱-۳۵.
- عابدینی، آریتا (۱۳۷۶). *بررسی و طبقه‌بندی ساخت‌های محاوره‌ای فارسی گونه تهرانی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز.
- گندم‌کار، راحله (۱۳۸۹). «بررسی افزایش و کاهش معنایی در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی». *مجله پژوهش‌های زبانی*. ش ۱. صص ۷۹-۹۱.
- مظاهری، مسعود (۱۳۸۳). *بررسی ساختاری مثل‌های فارسی بر پایه استعاره*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تهران.
- منصوری، مهرزاد (۱۳۸۴). *گروه پوسته‌ای در زبان فارسی*. رساله دکتری. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ----- (۱۳۸۶). «انضمام در زبان فارسی». *مجله زبان و زبان‌شناسی*. س ۳. ش ۲. (پیاپی ۶). صص ۱۲۵-۱۴۰.
- ----- (۱۳۹۲). «فعل سبک در افعال مرکب فارسی». *مجله مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*. س ۱. ش ۱. صص ۷۹-۱۰۶.

References:

- Abedinni, A. (1999). *An Investigation and Classification of Colloquial Tehrani Dialect Structures*. Unpublished M. A. Thesis. Azad University . Tehran Central Branch [In Persian].
- Dabir Moghaddam, M. (1999). "Persian complex predicates". *Journal of Linguistics*. Pp. 20: 2-46 [In Persian].
- GandomKar, R. (2012). "The study of meaning increase and decrease in Persian proverbs". *Journal of Iranian Language Study*. 1. Pp. 79-91 [In Persian].
- Ifill, T. (2002). *Seeking the Nature of Idioms: A Study in Idiomatic Structure*. Haverford: Haverford Colledge.
- Keysar, B. & Bridget Martin Bly (1999). "Swimming against the current: Do Idioms Reflect Conceptual Structure?" *Journal of Pragmatics*. Vol. 31. pp. 1559-1578.
- Khabbaz, M. (2007). "The position of head in nonverbal Persian compounds" . *Grammar (The Periodical of Persian Academy)*. 2. Pp. 153-167 [In Persian].
- Khanlari, P. (1991). *The History of Persian*. Tehran: No [In Persian].
- Kishimoto, H. (2008). "Ditransitive Idioms and argument structure". *J East Asian Linguistics*. Vol. 17. pp. 141-179.
- Liu, Y.; Ping Li; Hua shu; Qirui Zhang & Lang chen (2010). "Structure and Meaning in Chinese: An ERP Study of Idioms". *Journal of Neurolinguistics*. Vol. 1/ 16 (in press).
- Mansouri, M. (2007). *XP Shell in Persian*. Unpublished Ph.D. Dissertation. Tehran. Allame Tabatabaie University [In Persian].
- -----(2009). "Incorporation in Persian". *Journal of Language and Linguistics*. 6. Pp. 125-140 [In Persian].
- -----(2013). "Light verbs in Persian complex predicates". *Journal of Language and Dialects Studies of Western Iran*. 1. Pp. 79-106 [In Persian].



- Mazaheri, M. (2006). *The Structural Study of Persian Proverbs: A Metaphoric Approach*. Unpublished M. A. Thesis. Tehran University [In Persian].
- Nunberg, G.; I. sag & T. Wasow (1994). "Idioms". *Language*. Vol. 70 (3). pp. 491-538.
- O'Grady, W. (1998). "The Syntax of Idioms". *Natural Language Linguistics Theory*. Vol. 16. pp. 279-312
- Radford, A. (1997). *Syntax a Minimalist Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- -----(2004). *Minimalist Syntax: Exploring The Structure of English*. Cambridge: Cambridge University Press .
- -----(2006). *English Syntax: An Introduction*. Cambridge: Cambridge university Press.
- Rasekh M. M. (2005). *Scrambling in Persian*. Unpublished, Ph.D. Dissertation. Tehran. Allame Tabatabaie University . [In Persian].
- Shajari M., (2000). *A Linguistic Study of Idioms in Persian*. Unpublished M.A. Thesis. Tehran Tarbiyat Modares University [In Persian].
- Tabibzade. O. (1993). "The classification of Persian idiomatic verbs". *Nashr-e-Danesh*, 14 (4, 5). Pp. 20-23 & 31-35 [In Persian].